

## بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم

### جلسه دوم

#### تعریف قضیه

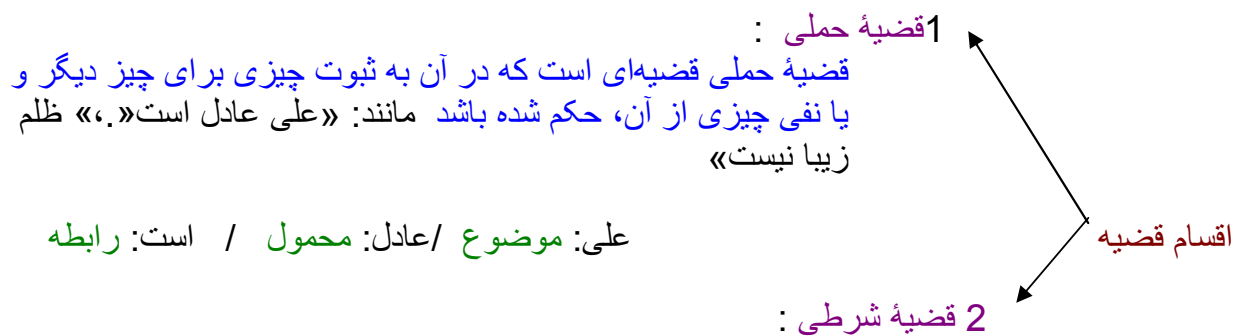
- قضیه، تعبیر و بیان تصدیق در قالب الفاظ است
- **قضیه**، مرکب تامّی است که به طور ذاتی بتواند به صدق یا کذب متّصف شود: **الف**، **ب** است
  - 1 **قضیه**، مرکب تام است.
  - 2 **قضیه**، به صدق یا کذب متّصف می‌شود
  - 3 **قضیه**، ذاتاً به صدق یا کذب متّصف می‌شود.
- این تعریف نکات متعددی در بر دارد:
  - لفظ**
    - مفرد**، لفظی است که یا جزء ندارد، مانند: حرف «آ» از حروف الفبا و یا اگر دارای جزء است، جزء لفظ بر جزء معنا دلالت نمی‌کند، مانند: «عبدالله» به عنوان اسم شخص. منطقی لفظ مفرد را به اسم، کلمه (فعل و ادات (حرف) تقسیم می‌کند.
    - مرکب**، لفظی است که اولاً: دارای جزء است و ثانیاً جزء لفظ بر جزء معنا دلالت می‌کند؛ مانند: «گل زیبا»
  - لفظ مرکب**
    - مرکب تام**، عبارت است از جمله‌ای که معنای آن کامل است و در صورت سکوت متکلم، پس از بیان آن، مخاطب در حالت انتظار باقی نمی‌ماند؛ مانند: علی عادل است
    - مرکب ناقص**، عبارت از مرکبی است که معنای آن ناقص است و متکلم نمی‌تواند به آن اکتفا و شنونده را در حالت انتظار رها کند؛ مانند: «آسمان آبی
- **قضیه**، به صدق یا کذب متّصف می‌شود؛ یعنی، مرکب تامّی است که هویت آن خبری است
- قضیه، مرکب تام خبری است.

**خبری** : مرکبی است که از واقعیت، وصف یا حالتی حکایت می‌کند، مانند: «علی عالم است.»؛ «گل زیبا است.»؛ «حسن امیدوار است.»

مرکب تام

**انشایی** : مرکبی است که از واقعیتی گزارش نمی‌دهد، بلکه خود، پدیدآورنده یک معنا، یا در بر دارنده یک پرسش، درخواست یا آرزویی است، مانند: «بنویس!»، «آیا او خواهد آمد؟»، «خدا کند که بیایی.»!

- از آنجا که مرکب تام خبری، از واقعیتی حکایت می‌کند، بنابراین، متصف به صدق و کذب می‌شود
- یعنی می‌توان گفت که این قضیه، راست یا دروغ است. بر خلاف جملات انشایی که قابل اتصاف به صدق و کذب نیست.
- منظور از صدق قضیه، مطابقت مفاد آن با واقع و مراد از کذب آن، مخالفت آن با واقع است.
- هر مرکب تام خبری، یک جمله است، ولی هر جمله‌ای لزوماً یک مرکب تام خبری نخواهد بود، چرا که ممکن است جمله‌ای مرکب تام انشایی باشد.
- **قضیه، ذاتاً به صدق یا کذب متصف می‌شود.** یعنی بدون هیچ تفسیر و واسطه‌ای چنین اتصافی را می‌پذیرد.
- **برخی جملات انشایی نیز به صدق و کذب متصف می‌شوند اما از نظر منطقی قضیه نامیده نمی‌شوند، زیرا اتصاف آنها به صدق و کذب، ذاتی نیست بلکه تنها به گونه دلالت التزامی و در پرتو تحلیل به یک جمله خبری است که چنین اتصافی را می‌پذیرد.**
- آنچه حقیقتاً مورد تصدیق یا تکذیب واقع می‌شود، همان جمله خبری است که مرکب تام انشایی به آن تحلیل می‌شود
- **مانند:** تکذبی کردن انسان ثروتمند در جمله «به من بیچاره کمک کنید.» که به کذب متصف می‌شود.
- با این حال آنچه در حقیقت چنین وصفی را می‌پذیرد، جمله خبری «من دارایی ندارم.» است.
- بنابراین، ذکر قید «ذاتاً» در تعریف قضیه، ضروری است.



قضیه شرطی قضیه‌ای است که در آن به وجود یا عدم نسبتی بین دو یا چند قضیه حکم شده باشد، مانند بیت:

اگر باران به کوهستان نبارد به سالی دجله گردد خشک‌رودی و مانند: «چنین نیست که اگر انسان عالم باشد، حتماً سعادتمند می‌شود»

- مفاد قضیه حملی همواره «این‌همانی» یا «عدم این‌همانی» است
- ساختار منطقی قضیه حملی را می‌توان به صورت «الف»، «ب» است. یا «الف»، «ب» نیست. نشان داد.
- هر قضیه حملی دارای دو طرف و یک نسبت است که هر یک با نامی خاص خوانده می‌شود.
- طرف اول «موضوع» یا «محکوم علیه»، طرف دوم «محمول» یا «محکوم به» و لفظی که دال بر نسبت است، «رابطه» نامیده می‌شود.
- بنابراین، در مثال نمادی «الف»، «ب» است. «الف» موضوع قضیه، «ب» محمول قضیه و «است» رابطه یا نسبت حکمی قضیه است.
- برای بازشناختن موضوع از محمول در قضایای حملی، باید به معنای اسناد، توجه کامل داشت.
- جزئی که وصف عرضی یا حقیقت ذاتی به آن اسناد داده شده است، موضوع و آنچه به موضوع اسناد داده شده است، همان وصف عرضی یا حقیقت ذاتی، محمول است.

- هرکدام از دو عنصر موضوع و محمول می‌تواند مفرد یا مرکب باشد و در قضیه مقدم یا مؤخر ذکر شود، مانند: «برف، (موضوع)، سفید (محمول) است».

- اینکه گویی این کنم، یا آن کنم خودلیل اختیار است ای صنم



محمول



موضوع

و مانند: آمد (محمول)، بهاران (موضوع)

- هر قضیه شرطی در اصل از چند قضیه حملی یا شرطی دیگر فراهم شده است که به قضیه اول، «مقدم» و به قضیه دوم، «تالی» و به الفاظی که دال بر نسبت بین این دو قضیه است، «رابطه» می‌گویند

تقسیم قضایا به **موجبه و سالبه**

- قضیه حملی و قضیه شرطی از نظر اثبات یا نفی نسبت بین طرفین، به **موجبه و سالبه** تقسیم می‌شود؛ زیرا در این‌گونه قضیه‌ها **اثبات یا سلب** رابطه گزارش می‌شود. در صورت نخست، **قضیه موجبه** و در صورت دوم **سالبه** خواهد بود.
- **قضیه موجبه**، مانند: «عدالت زیباست.»؛ «انسان، یا بنده است یا آزاد»؛ «اگر خورشید مغرب طلوع کند، جهان از فروغ عدالت سرشار خواهد شد» (اثبات)
- **قضیه سالبه**، مانند: «ظلم پایدار نیست.»؛ «چنین نیست که دانش‌پژوه، یا عالم باشد یا پرهیزگار»؛ «چنین نیست که اگر انسان غنی باشد، حتماً مناعت طبع داشته باشد» (سلب)
- به عنصر ایجاب یا سلب در یک قضیه، اصطلاحاً **کیف** گفته می‌شود.